

## یک اروپای دیگر ممکن است! انتخابات اروپا: زمین لرزه ای برای حزب های حاکم

مردم و زحمتکشان اروپا در روز ۴ خردادماه با دست رد زدن به سینه حزب های محافظه کار و سوسیال دموکرات حاکم، خشمشان را از سیاست های مبتنی بر اقتصاد ریاضتی، انتقال بار بحران بی سابقه سیستم مالی و اقتصادی سال های اخیر بر دوش زحمتکشان و عهدشکنی های دولت های سرمایه داری، به نمایش گذاردند. آنچه بیش از هر چیز در نتایج کارزار اخیر انتخابات پارلمان اروپا جلب توجه می کند، رای بالای راست افراطی و شرکت نکردن بیش از نیمی از رای دهندگان (۵۸ درصد) در آن است که از خشم و ناامیدی شهروندان از سیاست های نولیبرالی دولت های حاکم ناشی شده است. در چند کشور، ناراضیان به نیروهای مترقی روی آوردند، اما در فرانسه هنوز شهروندان در جستجوی راهکاری اند تا خشمشان را به امید پایدار تبدیل کنند.

در اکثر کشورهای اروپا و از جمله یونان، پرتغال، ایرلند، هلند، قبرس و آلمان، نیروهای چپ و رادیکال توانستند موقعیت شان را، بررغم شرایط سیاسی پیچیده، حفظ کنند و حتی در مواردی به شکل قابل توجهی آن را بهبود بخشند. گرچه نیروهای راست افراطی در فرانسه و انگلیس موفق شدند که حزب های حاکم سنتی را پشت سر بگذارند، اما تحلیل گران ترقی خواه این پیروزی ها را لحظه ای و نه منعکس کننده واقعیت جهت گیری زحمتکشان و طبقه کارگر این کشورها دانستند. کوشش زهرآگین و محیلانده رسانه های سرمایه داری در تصویر غیرواقعی و ترسناک صحنه سیاسی در کشورهای اروپایی با هدف سرپوش گذاشتن بر نتیجه واقعی این انتخابات و این حقیقت که سیاست های نولیبرالی به طور مشخص از سوی رای دهندگان مردود اعلام شدند، توجه برانگیز بوده است. آژانس های خبری بین المللی مانند "بی بی سی" در شرایطی که موزیانه نتیجه انتخابات را به شیوه ای گزینشی بازخوانی می کردند و برای گمراه کردن افکار عمومی با صدای بلند اعلام می کردند که طبقه کارگر "حامی" نیروهای فاشیست و راست افراطی شده است، از اعلام اینکه رای سازمان دهی شده و پابرجای نیروهای چپ برای تغییرهای سیاسی دموکراتیک و پیشرو در کشورهای پرشماری بالا رفته است، و در واقع نیروهای نولیبرال حاکم شکست خورده اند، خودداری می کردند. قابل توجه است که در انگلستان حزب کارگر که از طرف اتحادیه های کارگری حمایت می شود و در اپوزیسیون قرار دارد، توانست بیش از ۹ درصد به آرای خود بفزاید و تعداد کرسی هایش را به ۲۰ کرسی برساند. در مقابل، تعداد کرسی های حزب محافظه کار حاکم، که در انتخابات گذشته مقام اول را در میان حزب های اصلی انگلستان داشت، با از دست دادن نزدیک به ۴ درصد آرای خود کرسی هایش به ۱۹ کرسی کاهش یافت و در مقام سوم قرار گرفت. تعداد کرسی های حزب لیبرال دموکرات (متحد



محافظه کارها در دولت ائتلافی حاکم) از ۱۰ کرسی به یک کرسی کاهش یافت.

البته درحقیقت انتخابات پارلمان اروپا در روز یکشنبه ۴ خردادماه ۹۳ لرزش شدید و کم سابقه سیاسی ای را در فرانسه و جنجال تبلیغاتی گسترده ای را در انگلستان برپا کرد. نظری به نتایج انتخابات در فرانسه، عمق بحران سیاسی در این کشور مهم اروپایی را نمایان می کند. حزب سوسیال دموکرات حاکم از سوی رای دهندگان به خاطر سیاست های نولیبرال و عهدشکنانه آقای فرانسوا اولاند مجازات شد. یک چهارم (۴۲ درصد) شرکت کنندگان در انتخابات در فرانسه، به حزب راست افراطی "جبهه ملی" رای دادند. حزب سوسیالیست حاکم در فرانسه فقط ۱۴ درصد (یعنی کمتر از ۶ و ۵ دهم درصد شهروندان) و حزب های راست و میانه هریک به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۰ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. جبهه چپ (چپ رادیکال) تنها تشکلی است که با ۶ و ۵ دهم درصد (معادل انتخابات سال ۱۳۸۸) رای قبلی خود را حفظ کرد. ناراضیان غیرمتشکل، چون سابق، یا در انتخابات شرکت نکردند و یا برای ابراز خشم خود به راست افراطی رای دادند.

نتایج انتخابات از عدم اعتماد شهروندان فرانسه و اروپا به ساختار سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا حکایت داشت، هرچند که این مطلب تازگی ندارد. دیر زمانی است که شهروندان با عدم شرکت و یا با رای اعتراضی به حزب راست افراطی ناراضیاتی شان را ابراز می دارند: در دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) فرانسه، حزب راست افراطی از حزب سوسیالیست رای بیشتری آورد و نخست وزیر وقت سوسیالیست و کاندیدای ریاست جمهوری، در مقام سوم قرار گرفت و حذف شد. در انتخابات دو ماه پیش شهرداری ها، حزب سوسیالیست شکست سختی خورد. دیر زمانی است

ادامه در صفحه ۱۵

## کمک مالی رسیده

کیومرث از رشت ۳۰۰ دلار

## تدوین قراردادهای نفتی یا چوب حراج به منابع ملی

از هنگام روی کار آمدن دولت حسن روحانی، یکی از عرصه هایی که در آن مانور بیشتری داده شده است موضوع افزایش تولید نفت و به تبع آن اجرای سیاست هایی است که به این افزایش منجر شود. در طول هفته های گذشته همچنین تغییر و تحول هایی را شاهد بوده ایم که در قالب سمینارها و سخنرانی ها، خیزهای مدنظر حکومتیان در این عرصه حیاتی میهن را روشن تر کرده است. چالش های پیش رو در برابر صنعت نفت ایران، علاوه بر نابسامانی در افزایش تولید، تحریم های اعمال شده بر ضد ایران را هم دربر می گیرد. در این راستا، سیاست های اعلام شده در این زمینه، که زمزمه های آن در فضای رسانه ای بیشتر آشکار می شود، بر اساسی طرح و برنامه ریزی گردیده اند که با حراج منابع ملی به نفع غارتگران بین المللی در درجه نخست

نامه  
مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۴۸، ۱۲ خرداد ۱۳۹۳  
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

## دولت حسن روحانی و بحثی در رابطه با امکان تغییرها به سوی تحقق آزادی

هرکه نامتخت از گذشت روزگار نیز  
ناموزد ز هیچ آموزگار [رودکی]

به موازات روند گفت و گوهایی دولت ایران با کشورهای "۵ به علاوه ۱" بر سر مسئله هسته ای، موضوع دیگری که در خلال هفته های اخیر در صدر خبرها قرار داشته است و دولت یازدهم و به خصوص شخص حسن روحانی و "تندروهای مخالفین دولت" بدان توجه ویژه نشان می دهند، به مسئله های اخلاقی - فرهنگی برپایه قرائتی خاص از "شئون اسلامی" مرتبط است. برای مثال، به بحث و جنجال های هفته های جاری پیرامون "دخالته" کردن یا "دخالته" نکردن در امور شخصی مردم [با مضمون: "نمی توان به زور مردم را به بهشت برد" یا "با اظهارات خود جاده جهنم را برای کسی صاف نکنید"] می توان اشاره کرد. تا کنون مشخص شده است که برای باندهای موسوم به "تندروهای مخالفین دولت" امکان دخالت و اثرگذاری در امور مربوط به مذاکرات هسته ای بسیار محدود بوده است، و مهره های درشت رژیم ولایی (علی لاریجانی، قالیباف، سرلشکر فیروز آبادی) قاطعانه از حسن روحانی و دولت او حمایت کرده اند و تاکید ورزیده اند که حرف آخر با رهبری است و علی خامنه ای نه تنها پشتیبان دولت است، بلکه در روند مذاکرات هسته ای نقش هدایت کننده داشته است - معنا و پیام اصلی سخنان این مهره ها این است که، لزومی به "دلواپسی" نیست.

ادامه در صفحات ۶ و ۷

کارگران همه کشورها متحد شوید!



ادامه در صفحه ۷

حزب توده ایران اعدام غلامرضا خسروی و احکام جابرانه زندان بر ضد فعالان شبکه های اجتماعی مجازی را شدیداً محکوم می کند! درص ۱۰

سازمان تأمین اجتماعی،  
منافع زحمتکشان، و  
سیاست های دولت

با مقررات زدایی در محیط و روابط کار و به کارگیری سیاست های به اصطلاح "آزاد اقتصادی"، در دو دهه اخیر، انحصارهای امپریالیستی و سرمایه داری کلان به دستاوردهای طبقه کارگر در نقاط مختلف جهان یورش و وحشیانه برده اند. برای حفظ "نظام" به غایت واپسگرایانه و فاسد، تجاوز به منافع طبقاتی کارگران از سوی سرمایه داری کلان و انگلی در کشور ما، با سرکوب و وحشیانه ای نیز همراه بوده است. چپاول اموال کارگران و زحمتکشان در دولت های احمدی نژاد در سطحی وسیع و بدون "تدبیر" زیاد انجام می گرفت؛ ولی با استفاده از اتاق های فکر و هماهنگی با بیت رهبری، دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی، و مجلس اسلامی، دولت "تدبیر و امید" سعی به دادن ظاهری "قانونی"

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

http://www.tudehpartyiran.org

آدرس های اینترنت و "ای-میل"

E-Mail: dabirkhaneh\_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 948  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

2nd June 2014

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXX

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

## ادامه سازمان تأمین اجتماعی…

به تمام این چپاولگری‌ها دارد.

در آذر ماه ۹۲، کارگران شاهدِ وسعتِ تجاوز به اندوخته‌های خود در دولتِ برگماردهٔ ولی‌فقیه بودند. برای نمونه، به بخش کوتاهی از گزارش کمیتهٔ تحقیق و تفحص مجلس اشاره می‌کنیم. عضو کمیتهٔ تحقیق و تفحص، سید حسین دهدشتی اعلام کرد که، طی سال‌های ۸۸ تا ۹۲، در ۱۷۸ شرکتِ سستا، شرکتی که به سازمان تأمین اجتماعی تعلق دارد، “چهار هزار و ۱۰۰ جایگاه عضویت هیات مدیره و مدیر عامل تعریف شده (بود)، درحالی که این جایگاه‌ها بین یک هزار و ۵۰۰ نفر خلاصه شده بود… هر نفر سه جایگاه را تصرف کرده (بود) و ۷۱ درصد از افراد بیش از سه جایگاه را اشغال کرده بودند.” دهدشتی توضیح داد که، پنج عضو هیئت مدیرهٔ پتروشیمی فناوران بین سال‌های ۸۸ تا ۹۱، مبلغ ۲۲۶۷ میلیون تومان، یعنی نفری تقریباً ۴۵۳ میلیون تومان پاداش گرفته‌اند. فقط دریافتی پاداش یک عضو هیئت‌مدیره از اندوختهٔ کارگران، تقریباً برابر با ۶۰ سال حقوقِ یک کارگر بود. حالا ببینید خانه کارگر تجاوز به اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی را چگونه به کارگران توضیح می‌دهد. خانه کارگر، در بیانیه‌اش به‌مناسبت روز جهانی کارگر، نوشت: “متأسفانه دیگران به دلایلی که برای ما معلوم نیست[!] هر از چند گاهی دندان طمع به این سازمان و منابع آن دارند[تیز می‌کنند].”

حالا باید دید در دولت “تدبیر و امید”، تجاوز به اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی به صورتِ “قانونی” چگونه انجام می‌گیرد. کارگران، هر ماه با پرداختِ ۳۰ درصد از دستمزد ماهانه‌شان، خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی را “پیش‌خريد” کرده‌اند؛ و مطابق قانونِ سازمان تأمین اجتماعی ملزم است “از صفر تا ۱۰۰ درصد خدمات درمانی مورد نیاز بیمه شدگان را بصورت رایگان تأمین کند.” در سال‌های اخیر، مسئولان کانون عالی کارگران بازنشسته، “بدون مراجعه به آراء اعضای این کانون، رأساً با شرکت‌های بیمه خصوصی تفاهم نامه بیمه تکمیلی درمانی را امضا کرده اند… و مسئولان سازمان تأمین اجتماعی… بر این اقدام غیرقانونی مهر تأیید زده‌اند.” با وصف اعتراض‌های گستردهٔ کارگران به این اقدام غیرقانونی، برای نمونه، با افزایشِ ۱۰۰ درصدی، “سرانه تعرفه ارائه خدمات بیمه درمانی تکمیلی” ۱۰هزار و ۲۰۰ تومانی سال ۹۱، به ۲۱ هزار و ۳۰۰ تومان در سال ۹۲ افزایش یافت. انجمن‌های علمی و تخصصی پزشکی شدیداً خواهان افزایش تعرفه‌های پزشکی و ادغام بخش درمان سازمان تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت بودند. برای نمونه، ایلنا، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، نوشت: “۹۰ درصد از پزشکان شاغل در تأمین اجتماعی بیمه‌ای نیستند و آنان تمام تلاش خود را در جهت الحاقِ بخش درمان تأمین اجتماعی به سمت بیمه سلامت انجام می‌دهند.” در سه ماه اخیر کارگران مخالفت شدیدشان را با این ادغام را به‌نمایش گذاشته‌اند. برای یافتن راه حلِ “قانونی”، دولتِ “تدبیر و امید” با اجرای فاز دومِ حذفِ یارانه‌ها (قانونِ هدفمند کردن یارانه‌ها) و افزایشِ ۲۰تا ۲۴ درصدی قیمتِ آب، برق و گاز و افزایشِ ۷۵ درصدی قیمتِ بنزین– که اثرهای مخربی بر معیشتِ کارگران و زحمتکشان خواهد داشت– و درآمدهای حاصله قرار بود به “تولید، اشتغال، سلامت، و محیطِ زیست” تعلق بگیرد؛ ۱۰ هزار میلیارد تومان از درآمد حاصله را به حوزه سلامت اختصاص داد. حالا باید دید این ۱۰ هزار میلیارد تومان واقعاً به کدام بخش تعلق خواهد گرفت. ربیعی، وزیر کار، ۵ اردیبهشت‌ماه، در نشستِ “سازمان تأمین اجتماعی و انجمن‌های علمی و تخصصی پزشکی کشور با اشاره به اینکه “پاشیدن پول در هیچ زمینه‌ای به موفقیت منجر نمی‌شود”، “اختصاص ۱۰ هزار میلیارد تومان به حوزه سلامت” را اعلام کرد. ربیعی افزود: “حتی ۳۰ درصد از این مبلغ نیز به بخش تولید اختصاص نیافته است.” ربیعی، در همان نشست، جامعه پزشکی با ۲۰۰ هزار نیروی متخصص را “بزرگ‌ترین جامعه تخصصی کشور خواند” و در جهتِ تشکیل اتاق فکر جدیدی گفت: “کارکرد دیگر انجمن‌های علمی کنشگری اعضاست. … در این انجمن‌ها دورهم می‌نشینیم و پیرامون مسائل مشترک بخشی از جامعه گفتگو می‌کنیم.”



۱۰ هزار میلیارد تومان اشاره شده در بالا قرار است در “طرح تحول نظام سلامت” به‌کار برده شود؛ و بنابر گزارش ایلنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، و به نقل از روحانی، قرار است هزینه‌های مردم در بخش سلامت کاهش یافته و “آنان با احساس کرامت بیشتر شاهد تحولات در بخش خدمات باشند.” ایلنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از محمد شریف مقدم، دبیرکل خانه پرستار، گزارش داد: “در این طرح منافع گروهی معدودی (از پزشکان) دیده شده است و با دلایل واهی و غیرواقعی سعی شده است که مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان که به وزارت بهداشت اختصاص داده شده است به شکل مستقیم و غیرمستقیم صرف همین گروه که در گذشته منابع وزارت را به‌خود اختصاص داده بودند شود.” شریف مقدم “طرح تحول نظام سلامت” را یادآور “طرح ظالمانه نوین خودگردانی بیمارستان ها” یا به‌اصطلاح “کارانه”، دانست که در سال ۱۳۷۴ بر مبنای اینکه “دریافتی پزشکان کم است” عملی شد و “از همین‌روی ۷۰ درصد درآمد بیمارستان به پزشکان هیات علمی رسید.” شریف مقدم افزود: “متوسط کارانه پزشکان… تا ۳۰ میلیون تومان هم میرسد که ۱۵۰ برابر یک پرستار است.” در واکنش به ادعایِ رئیس جامعه جراحان ایران مبنی بر اینکه “جراحان زیر خط فقر زندگی می‌کنند”، ایلنا، ۲۱ اردیبهشت‌ماه، نوشت: “بدون در نظر گرفتن درآمد جراحان از بخش خصوصی، درآمد (ماهیانهٔ) آن‌ها در ازای ساعات کاری محدود در بخش دولتی ۵۰ تا ۶۰ میلیون تومان است.”

حالا باید دید آیا ادعای شریف مقدم مبنی بر اینکه “مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان… به شکل مستقیم و غیرمستقیم صرف همین” پزشکان خواهد شد، صحت دارد؟ در رابطه با طرح تحول نظام سلامت، به گزارش ایلنا، ۲۶ اردیبهشت‌ماه، حسن هاشمی، وزیر بهداشت، در اجلاس روسای دانشگاه های پزشکی گفت: “در چهار سال گذشته تعرفه‌ها در بخش جراحی علی‌رغم تغییر نرخ ارز و تورم هیچ تغییری نکرده بود ولی دولت در قدم اول نگاه مثبت خود را به بخش خصوصی نشان داد. … امسال تعرفه این بخش ۲۵ درصد نسبت به سال ۹۲ تفاوت دارد.” ایسنا، ۲۸ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با تورم، نوشت: “اقتصاددانان تورم را ظالمانه‌ترین مالیاتی می‌نامند که دولت‌ها از اقشار فرودست جامعه می‌ستانند… ارزش یارانه ۴۵ هزار تومانی آذر ۱۳۸۹ به ۱۹ هزار تومان در حال حاضر رسیده است.” می‌توان احتمالاً ادعا کرد که کارگزاران رژیم ولایتِ فقیه هنگام صحبت از بازپس گرفتن وجه نقدی ۴۵هزار تومان، در سه ماه اخیر، به کاهش ارزش ۴۵هزار تومان به ۱۹هزار تومان در مدت ۳ سال اخیر اشاره یی نکرده‌اند. اما حتماً می‌توان ادعا کرد که از کاهش ۱۹هزار تومان به یک سوم به‌خاطر کاهش ارزش پول ملی در مدت سه سال صحبتی نکرده‌اند. ولی در توجیه افزایش تعرفه‌های جراحان، وزیر ارتجاعی حسن هاشمی، نه فقط از اثرِ تورم، بلکه از اثر کاهش نرخ ارز روی تعرفه آن‌ها نیز یاد می‌کند. مدیر دفتر بیمه‌های سلامت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز روز ۲۷ اردیبهشت ماه اعلام کرد: “برای اولین بار، تعرفه‌های بخش دولتی ۴۴ درصد افزایش یافت.” با وصفِ افزایش تعرفه‌های پزشکان و جراحان، برخلاف ادعای روحانی، ایلنا، ۴ خردادماه، به‌نقل از یک فعال کارگری در فزوپین، گزارش داد: “بیمارستان و مراکز درمانی که متعلق به بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی است به علت کمبود پزشک متخصص و تجهیزات در بخش دندانپزشکی خدماتی به بیمه شدگان ارائه

### ادامه در صفحه ۳

### ادامه یک اروپای دیگر ممکن …

که مردم به سیاست های لیبرالی دولت های راست و سوسیال‌دمکرات رای “نه” داده‌اند. پس از شروع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) و سیاست ریاضتی دوران ریاست جمهوری سرکوزی، در فرانسه وضع وخیم‌تر شد و درصدِ بیکاران افزایش یافت. فرانسوا آلاند با قول‌های امیدوارکننده، و از جمله بازنگریِ قرارداد اروپا در مسیر منافع اجتماعی، برپایی نهادهای مستقل مالی با هدف سرمایه‌گذاری در تولیدات صنعتی، توانست به‌ریاست جمهوری دست یابد. فرانسوا آلاند در جریان آن انتخابات در یکی از سخنرانی‌هایش، حتی نهادهای مالی با فعالیت‌های کازینویی و رانت خواران را دشمن خواند که می‌بایست مهار شوند، ولی پس ازرسیدن به قدرت تمام قول‌هایش را زیر پا گذاشت وحتی بدتر از گذشته هدیه‌یی ۵۰ میلیارد یورویی به کمپانی‌های بزرگ را از مجلس گذراند. عده‌یی از نمایندگان حزب او (حزب حاکم سوسیالیست) به او رای ممتنع دادند. در چنین شرایطی در انتخابات پارلمان اروپا شکست سخت تری برای این حزب پیش‌بینی می‌شد. در واقع این پیش‌بینی به‌شکل حاد آن بروز کرد.

در سطح اروپا، درصد پائین شرکت کنندگان (۴۳ درصد، یعنی کمی بیش از انتخابات قبلی)، نشان آنست که شهروندان در کل و زحمتکشان به‌ویژه، همچون گذشته از سیاست های اتحادیه اروپا ناراضیند. ولی هنوز راست و راست میانه دست بالا را دارند: گروه نمایندگان حزب‌های راست میانه اروپا با ۲۱۱ نماینده از ۷۵۱ نماینده، در راس قرار دارد. گروه نمایندگان حزب‌های سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات اروپا با ۱۹۳ کرسی در مقام دوم، مخالفان [اتحادیه] اروپا با ۱۲۹ کرسی (در نتیجه درصد بالای آرای حزب‌های نژادپرست و راست افراطی از جمله در فرانسه)، اتحاد لیبرال ودمکرات ها (ای دی ال ای) ۷۴ کرسی، طرفداران محیط زیست ۵۸ کرسی و چپ متحد اروپا (جی یو ای) با ۴۷ کرسی، به ترتیب مقام دوم تا ششم را به‌دست آوردند. گروه پارلمانی “جی یو ای” که عضوهای کمونیست و چپ رادیکال پارلمان اروپا را در خود متشکل می‌کند، با بالا بردن ۳۰ درصدی آرای خود به ۶ درصد اکنون ۴۷ کرسی را درکنترل دارد.

\* در یونان که بیش از دیگر کشورها نتایج بحران اقتصاد ریاضتی را به‌خصوص از سال۲۰۰۸ (۱۳۸۷)لمس کرده بود، نتایج انتخابات امیدوار کننده است. حزب سیریزا به رهبری الکسی سیپیرا با ۲۷ و ۸ دهم درصد آرا مقام اول را کسب کرد (۵ درصد بیش از حزب محافظه کار “دمکراسی جدید”). (حزب فاشیستی “بامداد طلایی” با ۹ درصد (۲ درصد بیش از انتخابات قبلی) از حزب سوسیالیست یونان (۸درصد) پیشی گرفت. حزب کمونیست یونان ۶ درصد آرا را به دست آورد. سیریزا اعلام کرده است که برپایه نتیجه انتخابات پارلمان اروپا، دولت یونان باید انتخابات پارلمانی قبل از موعد برگزار کند. پیش‌بینی می‌شود که در چنین انتخاباتی نیروهای چپ بتوانند اکثریت پارلمانی را به‌دست آورند.

\* از جمله دیگر نتایج امیدوارکننده می‌توان از حزب سوسیالیست هلند(معادل جبهه چپ در فرانسه) با ۱۰ درصد آرا (۳ درصد افزایش)، حزب شین‌فن در ایرلند با ۱۷ درصد آرا(۴ درصد افزایش) نام برد. در ایرلند حزب راست افراطی با ۱۲ درصد آرا، از جایگاه اول به ردهٔ چهارم سقوط کرد.

\* در آلمان با وجود رای بالای حزب مخالف اروپا(ای اف دی) و حزب سوسیال‌دمکرات(اس پی دی)، حزب محافظه کار “سی دی یو” به‌رهبری خانم آنگلا مرکل در راس قرار دارد: محافظه کاران (سی دی یو– سی اس یو) با ۳۶ درصد آرا(۳۷ و ۹ دهم درصد آرا در سال ۲۰۰۹) از حزب سوسیال‌دمکرات

(اس پی دی) با ۲۷ و ۵ دهم درصد آرا (۲۰ و ۸ دهم درصد در سال۲۰۰۹) پیشی گرفتند. حزب جدید ضد اروپا(ای اف دی) که در بهار ۲۰۱۳ تشکیل شده بود با ۶ و ۵ دهم درصد آرا به پارلمان اروپا راه یافت. حزب چپ (دی لینکه) با ۸ درصد آرا توانست آرای سال ۲۰۰۹ خود را حفظ کند.

\* در انگلستان حزب مستقل انگلستان (یو کی آی پی) که مخالف عضویت در اتحادیه اروپا است با کنترل ۲۴ کرسی در صدر، حزب کارگر با ۲۵ و ۴ دهم درصد آرا و ۲۰ کرسی در مقام دوم قرار گرفت.

\* در اسپانیا “ایز کیردا یونیداد” (جبهه متحد چپ با محوریت حزب کمونیست اسپانیا) ۶ کرسی به دو کرسی قبلی‌اش اضافه کرد. دو حزب اصلی اسپانیا حزب مردمی(پی پی) راست گرا که از سال ۲۰۱۱ در حکومت است و حزب سوسیالیست به‌شکل چشم‌گیری در انتخابات اروپا در مقابل حزب‌های کوچک به‌ویژه حزب های چپ، نزول کرده‌اند. از مجموع ۵۴ نمایندهٔ اروپائی، حزب راست گرا (پی پی) فقط ۱۶ کرسی از ۲۴ کرسی قبلی‌اش و حزب سوسیالیست (نولیبرال) تنها ۱۴ کرسی از ۲۳ کرسی قبلی‌اش را به‌دست آورد. حزب چپ گرای “پودموس”، که ۳ ماه پیش از صفوف “جنبش خشمگین‌ها” به‌وجود آمد و رسماً خود را به‌ثبت رساند با کسب ۸ درصد آرا و ۵ نماینده به پارلمان اروپا راه یافت. انتخابات پارلمان اروپا در اسپانیا نمایشگر تقویت نیروهای چپ رادیکال و اتحادیه‌های کارگری است.

\* در ایتالیا حزب دمکرات چپ میانه دولت ماتئو رنزی با ۴۰ و ۸ دهم درصد آرا رتبه اول را به‌دست آورد و از جنبش ۵ ستاره مخالف اروپای بپ گریو (با آرای ۲۱ و ۱ دهم درصد) پیشی گرفت. حزب برلوسکونی بازنده این انتخابات بود. در یونان، اسپانیا، ایرلند، بلغارستان، آلمان و هلند نیروهای چپ سوسیالیست و کمونیست توانستند نتایج مثبتی به‌دست آورند که بسیار امیدوار کننده است.

\* در فرانسه، رهبران جبهه چپ از نتایج نگران کننده این انتخابات درس می‌گیرند و مصمم به پیگیری مبارزه و آماده گسترش بیشتر جبهه چپ و همکاری وسیع تر ومحکم‌تر با دیگر نیروهای چپ ودمکراتیک‌اند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در شرایط کنونی، مردم به‌ویژه دربین جوانان، همگرانی بیشتر نیروهای دمکرات وچپ را خواهانند.

پیر لوران، رهبر حزب کمونیست فرانسه، ساعاتی پس از انتخابات در واکنش به رای بالای “جبهه ملی” راست افراطی، گفت: “نتایج امشب هشداری است برای همه دمکرات‌ها” و در ادامه به نیاز و تمایل در افزایش تماس‌های همه‌جانبه، در روزهای آینده، با همه کسانی که با سیاست‌های دولت همراه نیستند تاکید کرد: “ما واقعا آرزومند فرایند این کار و گفت‌وگو هستیم… با… مجموع نیروهای چپ، سوسیالیست‌ها، طرفداران محیط زیست، جنبش زنان، فعالان اجتماعی.” او در ادامه چنین تشریح کرد: “باید در مورد اشکال این همکاری صحبت کنیم.” او گفت که، حزب کمونیست فرانسه به اعضای جبهه چپ پیشنهاد می‌کند که “دوشنبه آینده در یک گردهمائی نتایج سیاست‌های اروپائی و رویداد انتخابات را بررسی کرده و اهداف سیاسی را مشخص کنند.”

پیر لوران چنین ادامه داد: “پس از بررسی نتایج انتخابات ما مصمم هستیم که دینامیک جبهه چپ را تقویت کنیم. ما بیش از هر زمان مصمم به ادامه راه با جبهه چپ هستیم، ما حتی آماده‌ایم گام‌های تازه‌ای… در راه گسترش جبهه چپ برداریم. حاضریم برای بازسازی سیاست چپ که بتواند جایگزین سیاست کنونی باشد، با تمام نیروهای دمکرات تماس بگیریم. این مهم واضح است که نمی‌تواند در مسیر سیاست آقای فرانسوا آلاند و مانوئل والس باشد [یعنی مسیری] که به فاجعه‌یی منجر شد که امشب شاهد آنیم.

در این کنفرانس مطبوعاتی، ژان لوک ملانشن، رهبر حزب چپ(عضو جبهه چپ) نیز این مطلب را تأیید کرد. کریستیان پیکه، یکی دیگر از رهبران جنبش چپ، چنین گفت: “ما باید از این بحران سیاسی درس بگیریم، نیروهای فعال، چپ باید متحد شوند و برنامه‌یی رادیکال ارائه دهند.”

یکی دیگر از تشکل‌های اصلی جنبش چپ “با همدیگر” (آنسامبل)چنین هشدار داد: “ما امشب از همه اعضای جنبش چپ می‌خواهیم تا تمام کوشش خود را در بازسازی جنبش و گشودن امکان‌ها برای به صحنه آوردن شهروندان، احترام به نظرات سیاسی، اتحاد وسیع و دمکراسی به‌کار گیرند… باید دست همکاری فعالان اجتماعی که همراه سیاست‌های دولت نیستند را فشرد. زمان آن رسیده است که جبهه وسیع چپ را برای جایگزینی سیاست‌های مخرب کنونی به‌وجود آورد.”

## کودتا و ترور: پیامدهای جنگ "ناتو" در لیبی

پیامدهای شوم مداخله نظامی "غرب" را امروز در ترابلس (لیبی) و در سراسر قاره آفریقا از مالی تا نیجریه - می توان دید.

نوشته شیموس میلن برگرفته از نشریه انگلیسی "گاردین"

دیده بودیم که عراق فاجعه‌ای خونبار و افغانستان ناکامی سیاسی و نظامی طاقت‌فرسایی بود (و هست) ولی به ما می‌گفتند که لیبی فرق خواهد داشت. جنگ "ناتو" در لیبی و سرنگون کردن سرهنگ قذافی در شهریور ۱۳۹۰ (اوت ۲۰۱۱ م) را مداخله‌ای آزادی‌خواهانه نشان می‌دادند که اقدامی نتیجه‌بخش بود! قدرت‌های غربی مفهوم و معنای قطعنامهٔ سازمان ملل متحد دربارهٔ حفاظت از غیرنظامیان را به میل خود تعبیر و تفسیر کردند، شهر سرت را به خرابه تبدیل کردند، پاکسازی قومی در مقیاسی گسترده صورت گرفت، و هزاران غیرنظامی کشته شدند؛ اما همهٔ اینها را به نام یک آرمان شریف و البته بدون خسارت وارد شدن به نیروهای "ناتو" انجام دادند. این بار دیگر جورج بوش و تونی بلر نبودند که دست به چنین اقدام‌هایی می‌زدند؛ این بار اوباما بود و کامرون و سارکوزی. مردم به اصطلاح "آزاد" شدند، دیکتاتور کشته شد، و از یک کشتار جدی جلوگیری شد، ظاهراً بدون اینکه سربازی پا به خاک لیبی بگذارد. حتی سال پیش، نخست‌وزیر انگلستان هنوز ادعا می‌کرد که آنچه در لیبی صورت گرفت ارزشش را داشت، و اینکه انگلستان در "هر گام از این راه" در کنار لیبیایی‌ها خواهد بود. اما سه سال پس از آن پیروزی ادعایی "ناتو"، لیبی امروز بار دیگر به سوی یک جنگ داخلی کشیده شده است. در چند روز گذشته ژنرال ختّر، ژنرال لیبیایی که پیوندهایی با "سیا" دارد، برای دومین بار در سه ماه گذشته دست به کودتا زد تا به قول خودش کشور را از دست "تروریست‌ها" و اسلامگرایان نجات دهد. نیروهای زیر فرمان او دو روز پس از آنکه در یک عملیات نظامی تهاجمی علیه پایگاه‌های شبه‌نظامیان در بنغازی دست به کشتاری زدند که ۸۰ قربانی گرفت، روز پنج‌شنبه اول خرداد به مجلس ملی کشور در ترابلس (پایتخت لیبی) حمله کردند. پس از این حمله، رئیس ستاد مشترک ارتش لیبی از نیروهای شبه نظامی اسلامگرا خواست که در آستانهٔ انتخابات پیش رو، از دولت آن کشور دفاع کنند. در لیبی، که اکنون کشوری در اشغال شبه‌نظامیان است که بسیار پرقدت‌تر از نیروهای رسمی کشورند، انواع تفرقه‌های ملی و قومی در آن بیداد می‌کند، و مدام در معرض مداخله‌های خارجی قرار دارد، احتمال بروز یک مناقشهٔ تمام عیار هر روز به‌سرعت افزایش می‌یابد. اینها برخوردهای وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای است که از زمان عملیات به‌اصطلاح "آزادسازی" ناتو در لیبی، همین اواخر رخ داده است، و آلا در این سه سال ویرانی و کشتار کم نبوده است؛ از جمله: بمب‌گذاری‌ها، ترور افراد، ربودن نخست‌وزیر، تصرف پایانه‌های نفتی توسط جنگ‌سالاران، بیرون کردن ۴۰ هزار لیبیایی از خانه و کاشانه‌شان که بیشترشان هم سیاه‌پوست بودند، و فقط در یک مورد، کشتن ۴۶ تظاهرکننده در خیابان‌های ترابلس، که البته دولت‌هایی که در ظاهر برای حفاظت غیرنظامیان به جنگ لیبی رفته بودند به‌کل بر آن چشم بستند! "غرب" در واقع از فرصت مداخله در لیبی برای مهار کردن بهار عربی سود جست. قدرت نظامی هوایی "ناتو" در حمایت از شورشیان لیبی موجب شد که شمار کشته‌ها ده برابر شود، ولی البته این مداخله نقش تعیین کننده‌ای در جنگ داشت، به طوری که هیچ نیروی نظامی یا سیاسی یک‌پارچه‌ای نبود که بتواند خلا قدرت را پس از سرنگونی قذافی پر کند. سه سال بعد از آن روزها، اکنون هزاران تن بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برند، هرگونه صدای مخالفی را به‌شدت سرکوب می‌کنند، و نهادهای دولتی در مرز از هم پاشیدگی قرار دارند. اما آمریکا و بریتانیا همچنان مشغول آموزش دادن نیروهای



نظامی لیبی هستند تا اوضاع را کنترل کنند. ژنرال ختّر پیش از سرنگونی قذافی رئیس شاخهٔ نظامی "جبههٔ رهایی ملی" بود که از سوی سازمان "سیا" پشتیبانی و تغذیه می‌شد. درست پیش از تازه‌ترین اقدام حفتّر به کودتا، دولت "دوست" (یعنی آمریکا) تفنگداران دریایی خود را به شهر سبیلی (در ایتالیا) فرستاد که آماده بودند در صورت لزوم در اوضاع پس از کودتا مداخله کنند. جان کری وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز قول داده است که در زمینهٔ "امنیت و مبارزه با افراط گرایی" به لیبی کمک خواهد کرد. از سوی دیگر، عربستان و امارات متحد عربی هر دو آشکارا از ختّر پشتیبانی می‌کنند، همان‌طور که از ژنرال سیسی، رهبر کودتای نظامی در مصر حمایت می‌کنند. اسلامگرایان مصر که شمار زیادی از آنها در خود مصر سرکوب و زندانی و کشته شده‌اند، و نیز سیسی و پشتیبانانش در کشورهای خلیج فارس، همگی مصمم‌اند که از شکل‌گیری قدرتی یکپارچه در کشور سرشار از نفت لیبی جلوگیری کنند. نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر آنکه ژنرال سیسی، که شوکه‌اش این است که "غرب" پس از سرنگونی قذافی نتوانست اوضاع لیبی را مهار کند، در صدد است که از بحران لیبی استفاده کند و نیروهای خودش را به آنجا گسیل کند. ولی باید گفت که امروزه فقط لیبی نیست که در منجلاب ناشی از مداخلهٔ "ناتو" دست و پا می‌زند. پیامدهای منفی جنگ لیبی اکنون به سراسر آفریقا گسترش یافته است، و همهٔ کشورهای روی نوار موسوم به "ساحل" و فراسوی آن را نیز بی‌ثبات کرده است. ("نوار ساحل" منطقه‌ای است به پهنای ۱۰۰۰ کیلومتر و درازای ۵۴۰۰ کیلومتر که از شرق تا غرب آفریقا در شمال شاخ آفریقا امتداد دارد). افراد قوم طوارق که برای قذافی جنگیده بودند، پس از سرنگونی قذافی به کشور مالی بازگشتند و مقدار زیادی تسلیحات را از لیبی با خود به مالی بردند. چند ماه بیشتر از ورود این قبایل مسلح به مالی نگذشته بود که بخش‌های شمالی این کشور جولانگاه جهادگران اسلامی و دستخوش شورش‌های مسلحانهٔ تمام عیار شد. همین وضع بهانه‌ای شد برای مداخلهٔ نظامی نیروهای فرانسوی در سال گذشته که آمریکا و بریتانیا نیز از آن پشتیبانی کردند. اما تأثیر آنچه در لیبی اتفاق افتاد از این بسیار فراتر است. یکی از گروه‌های مسلحی که از غارت گستردهٔ تجهیزات نظامی و سلاح‌های سنگین قذافی بهره برد، همین گروه معروف به "بوکو حرام" است. اسم این گروه تندرو اسلامی "جماعت اهل سنت برای دعوت و جهاد" است و شعار آنها "بوکو حرام" است که به زبان محلی یعنی "آموزش نوین حرام" است. یکی از علت‌های گرایش به این فرقهٔ بنیادگرای تروریستی نیجریه‌ای، که ماه پیش ۲۰۰ دختر مدرسه‌یی را ربود و در شش ماه گذشته بیشتر از ۱۵۰۰ نفر را کشته است، فقر و سرکوب وحشیانهٔ دولتی و خشکسالی در منطقهٔ مسلمان‌نشین شمال نیجریه است. ولی مثل همه‌جای دیگر در آفریقا و خاورمیانه، هرگونه مداخلهٔ خارجی فقط منجر به گسترده‌تر شدن حیطهٔ جنگ و ترور، یا تکرار به‌اصطلاح "جنگ علیه ترور" می‌شود. در این مورد نیز مقابله با آدم‌زبایی جنایتکارانهٔ "بوکو حرام" منجر به آمدن نیروهای نظامی آمریکایی و بریتانیایی و فرانسوی به منطقهٔ نفت خیز نیجریه شده است، درست همان‌طور که بحران سال پیش در کشور مالی به استقرار پایگاه پهپاد نظامی آمریکا در نیجر، در همسایگی مالی منجر شد. اکنون نیروهای مسلح آمریکا همراه با قدرت‌های استعماری کهن فرانسه و بریتانیا در ۴۹ کشور از ۵۴ کشور آفریقایی درگیر مداخله و سرگرم زیر و رو کردن دوبارهٔ این قاره‌اند. آنها در مقابله با رشد سریع اقتصادی چین، دنبال تأمین منابع طبیعی و گسترش نفوذ خود هستند، و حضور نظامی گسترده و فزایندهٔ آنها برای محافظت از منافع‌شان، موجی از ترور و ناآرامی را در این قاره دامن زده است. همان‌طور که در لیبی رخ داد، چنین وضعی پس‌ضربه‌های خاص خود را به دنبال خواهد داشت.

### ادامه سازمان تأمین اجتماعی...

نمی‌کنند... شاغلین و بازنشستگان برای دریافت خدمات دندانپزشکی به مطب‌های بخش خصوصی مراجعه می‌کنند که هزینه‌ای زیاد... متحمل می‌شوند.

به نمونه‌یی تازه از ترفندهای دولت "تدبیر و امید" برای تجاوز به اموال سازمان تأمین اجتماعی نیز اشاره می‌کنیم. بنابر گزارش خبرگزاری مهر، ۲۴ اسفندماه ۹۲، محمود عسگری آزاد، جانشین معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی رئیس جمهور، اعلام کرد که، دولت "۱۵ درصد از نیروهای قراردادی را ساماندهی می‌کند." در تضاد آشکار با ادعای بالا، و در راستای اجرای برنامه‌های دیکنه شده از سوی صندوق بین‌المللی پول مبنی بر آزاد سازی اقتصاد، دو وزارتخانهٔ کار و صنعت دولت "تدبیر و امید"، به "برون سپاری" شغل ۳ هزار نفر از بازرسان سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگان سراسر کشور، و بازرسان وزارت کار تصمیم گرفته‌اند. در مخالفت با تصمیم وزارت صنعت، بیش از ۱۵۰ نفر از بازرسان وزارت صنعت از استان‌های همدان، کرمانشاه، آذربایجان شرقی، یزد و مازندران، روز ۱۴ اردیبهشت‌ماه، برای چهارمین بار در مدت یک ماه، در مقابل مجلس تجمع کردند. با این وصف، بنابر گزارش ایلنا، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، مجلس با "انعقاد قرارداد کار معین (موقت) با بازرسان شاغل در حوزه نظارت بر بازار موافقت" کرد. چون نمایندگان مجلس سرسپردگان به ولایت با انعقاد قراردادهای موقت با بازرسان موافقت کرده‌اند، پس بنابراین باید "قانونی" باشد. به گزارش ایلنا، ۲۷ اردیبهشت‌ماه، سید محمد جنانی، مدیرکل دفتر امور کارگزاری‌های رسمی سازمان تأمین اجتماعی نیز، برای "ارتقاء رضایتمندی کارفرمایان"، از "واگذاری فرایند بازرسی از دفاتر قانونی" به کارگزاری‌های تأمین اجتماعی خبر داد. ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، در دو گزارش مختلف، نوشت: "دفاتر کارگزاری تأمین اجتماعی بنگاه‌های بیمه‌ای هستند... واگذاری وظیفه بازرسی به این مراکز می‌تواند زمینه ساز بروز فساد بیشتر در این فرایند باشد؛" "بازرسی از حساب‌های مالی کارفرمایان شاه کلید درآمد سازمان تأمین اجتماعی به شمار می‌رود... سازمان چگونه می‌تواند به بازرسی کارگزاری‌های رسمی اعتماد کند و حسابرسی‌های آنان را تأیید کند؟" واقعیت این است که فساد تمام ارگان‌های رژیم ولایت فقیه را فرا گرفته است و هر روز دامنهٔ آن گسترش نیز می‌یابد.

در حالی که رژیم ولایتی در روز جشن کارگران تمام نیروهای امنیتی اش را بسیج و به میدان می‌آورد و ده‌ها فعال مستقل سندیکایی و کارگری را روانهٔ زندان می‌کند باید دید با چپاولگران اموال مردمی چگونه برخورد می‌کند. برای روشن شدن مطلب، به دو نمونهٔ آن اشاره می‌کنیم. گزارش ایلنا، توکلی، در نشست خبری روز ۲۹ اردیبهشت، برای اثبات براءت خود در رابطه با مصوبهٔ ۶۵۰ میلیون یورویی وزارت صنعت دولت "تدبیر و امید"، گفت: "زمانی که دستگاه‌های مبارزه با فساد خودشان مرتکب فساد می‌شوند باید دستگاهی فراتر از این‌ها برای مبارزه با مفاسد اقتصادی تشکیل شود." بنا بر گزارش ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، اژه‌ای، در رابطه با تخلفات بانکی، گفت: "در اوایل سال ۹۱ حدود ۸۲۰ نفر دارای معوقات بالای ۱۰ میلیارد تومان داشتند... در سال ۹۲ تعداد کسانی که معوقات بالای ۱۰ میلیارد تومان داشتند از ۸۲۰ به ۹۸۰ نفر رسید و مجموع معوقات بانکی نیز در نهایت از ۴۵ هزار میلیارد تومان به ۶۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافت... اگر معوقات کمتر از ۱۰ میلیارد تومان را نیز حساب کنیم معوقات بانکی بسیار بیشتر از آمار ذکر شده خواهد بود." اژه‌ای تأکید کرد: "بسیاری از بدهکاران کلان ممنوع الخروج نیستند؛" و در جواب سئوالی که آیا بانک‌ها واقعاً مایل هستند هیچ معوقه‌ای نداشته باشند؟ اژه‌ای جواب داد: "آنها رسماً به ما می‌گفتند که شما چرا وارد این مسائل می‌شوید؟"

با انواع و اقسام حيله‌ها، تشویق‌ها، تهدیدها، با نشان دادن چنگ و دندان، دو ماه تمام، تمام دستگاه حاکمهٔ ولایتی سعی کردند ۴۵ هزار تومان وجه ندهای که بابت افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مواد غذایی به مردم وعده داده بودند، پس بگیرند. در صورتی که با حجم این تخلفات بانکی می‌توانند سالیان سال یارانه‌های نقدی تمام جمعیت کشور را پرداخت کنند. تنها راه کارگران برای دستیابی به منافع طبقاتی‌شان و تضمین زندگی‌ای شرافتمندانه، مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی و سازماندهی تشکیلات مستقل و مبارز کارگری است.

## به یاد پروفیسور دکتر بهروز شکوری



بر اساس گزارش پایگاه اینترنتی فرقه دموکرات آذربایجان پروفیسور دکتر بهروز شکوری محقق و دانشمند بزرگ کشورمان و یار دیرین و فداکار فرقه دمکرات آذربایجان در گذشت. در ادامه همین یادنامه می‌خوانیم:

"این انسان پاکدل و بزرگ، تمام عمر خود را در راه سعادت و خوشبختی بشریت فدا کرد بدون آنکه کوچکترین چشمداشتی داشته باشد. و تا آخرین لحظه حیات خود از تحقیق و تفحص از موختن و آموزش باز نایستاد. او با عشق به وطن و عشق به مردم عمر خود را سپری کرد و در عین ساده زیستی آزاده ای سرفراز بود که از احترام دوست و دشمن برخوردار بود. از مدارج و اعتبار علمی کافی است گفته شود که وی عضو اصلی آکادمی بین المللی اکوانرژیک و عضو اصلی آکادمی نیورک بود. ۱۲ سال با دانشگاه دولتی مسکو در زمینه مسائل ژئوشیمی خاکها و تغذیه گیاهان کشاورزی همکاری گسترده داشت. با آکادمی های علوم جمهوری های روسیه ، گرجستان، ارمنستان، لیتوانی، لیتونی، استونی، مولداوی و اوکراین در زمینه مسائل مختلف خاک شناسی، ژئوشیمی خاکها، شیمی کشاورزی، مسائل اکولوژیکی، زیست محیطی و آگروشیمی همکاری تنگاتنگ داشت. وی ۴۵ سال ریاست بخش های حاصلخیزی خاکها، ژئوشیمی، بیابان زائی، آگروشیمی در انستیتیوی فرسایش و آبیاری وزارت کشاورزی جمهوری آذربایجان را به عهده داشت. و بیش از ۳۵ سال معاونت بخش شیمیزاسیون کشاورزی جمعیت شیمیدانان مندلف را داشت. ...

بهروز شکوری در ۱۴ اسفند ۱۳۰۸ در یک خانواده نسبتاً مرفه ای در شهر آستارا بدنیا آمد. پدرش غلامحسین شکوری مردی مردم دوست، دانش پرور بود. او مصدر امور کارهای مربوط به آبادی شهر، تاسیس مدارس و .. بود. و از احترام عمیق همشهریانش برخوردار بود. پدرش علاقه عمیقی به دانش و تحصیل فرزندان داشت و تلاش می کرد آنها را در یک محیط سرشار از احترام به فرهنگ، تمدن، علم و دانش پرورش دهد. او فرزنداناش را به تحصیل علم، فراگرفتن موسیقی و زبان تشویق می کرد. ارتباط فرزندان این خانواده با مردان فاضل، دانشمند و شخصیت های برجسته کشوری و لشکری و میهن پرست که به وفور به خانه آنها رفت و آمد داشتند، از همان کودکی آنها را به امور کشور و امور سیاسی علاقه مند کرده بود.

رفیق شکوری ضمن خدمات بزرگی که به علم و دانش بشری داشت. یکی از فعالین سیاسی کشورنیز بود. او که از نوجوانی فعالیت سیاسی خود را با تشکیلات فرقه دمکرات آذربایجان و حزب توده ایران آغاز کرده بود تا آخرین لحظات عمرش بعنوان رفیقی وفادار به آرمانهای فرقه دمکرات آذربایجان حضور فعالی داشت. با کمال تاسف روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت و در سن ۸۵ سالگی چشم از جهان بست. طبق خواست او پیکر بی جانش را به شهر آستارا منتقل و در میان آندوه مردم این شهر خاک سپردند.

به نقل از پایگاه اینترنتی فرقه دموکرات آذربایجان <http://www.adfmk.com/>

حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق شکوری را به خانواده و بازماندگان او، رفقای فرقه دموکرات آذربایجان، همه ترقی خواهان میهن و جامعه علمی کشور تسلیت می گوید. یادش گرامی باد!



## حذف یارانه‌ها و پیش کشیدن سبّد کالا

اجرای فاز دوم برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) از همان ابتدا، افزایش قیمت برخی کالاها را اساسی را به دنبال داشت و برخلاف تبلیغات رژیم، به طور مستقیم بر قدرت خرید اکثریت مردم میهن ما اثری منفی و مخرب برجای گذاشته است.

هم‌زمان با حذف یارانه حامل‌های سوخت و افزایش قیمت بنزین و گازوییل، بانک مرکزی جمهوری اسلامی با انتشار گزارش میانگین قیمت خرده‌فروشی برخی مواد خوراکی، بر گرانی کالاها- به دلیل اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها- صحنه گذاشت. خبرگزاری مهر، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، نوشت: «براساس گزارش بانک مرکزی، میوه و سبزی گران شد. براساس این گزارش، در گروه میوه‌ها افزایش قیمت بین ۶/۰ تا ۷/۷ درصد بوده است. در گروه سبزیجات و صیفی جات، گوجه فرنگی، ۸/۱ درصد، بادمجان ۴۲/۵ درصد و کدو ۴/۱۷ درصد افزایش قیمت داشته‌اند.»

این گزارش درحالی انتشار یافت که بلافاصله پس از اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، علاوه بر مواد خوراکی، قیمت مسکن، پوشاک و هزینه حمل و نقل همگانی نیز افزایش پیدا کرده بود. دسترسی نداشتن اکثر زحمتکشان شهر و روستا به نیازمندی‌های ابتدایی زندگی بر اثر افزایش نرخ کالاها، سبب گردیده است که دولت روحانی بار دیگر به «طرح سبّد کالا» متوسل شود. فقر آن‌چنان گسترش یافته است که با اجرای آزادسازی اقتصادی- و در پی آن آزادسازی قیمت‌ها- امنیت غذایی جامعه با خطر جدی روبه‌رو گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: «معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اعلام کرد، ارسال دولت ۲۴۰۰ میلیارد تومان یارانه امنیت غذایی درنظر گرفته که قرار است این مبلغ در قالب ۵ نوبت سبّد کالا بین جامعه تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد خمینی- حدود ۱۱ میلیون نفر- توزیع شود.» نکته شگفت‌انگیز اینکه، معاون وزیر کار دولت روحانی با وقاحتی که خاص مسئولان رژیم ولایت فقیه است می‌گوید: «باید به مساله فقر و آسیب‌های موجود به عنوان فرصتی که می‌تواند تحولی در جامعه ایجاد کند، نگاه کنیم.» [۱] این گونه برخورد ضد انسانی و مشمّرکننده با فقر و آسیب‌های آن را فقط و فقط می‌توان در میان رهبران و مسئولان رژیم جمهوری اسلامی سراغ گرفت. اگر «فقر فرصت» است، چرا معاون وزیر، خانواده اش و به‌طور کلی گردانندگان رژیم واپس‌گرا و مردم ستیز ولایت فقیه و خانواده‌هایشان از آن به‌حدّ کامل بهره نمی‌برند؟ آیا معاون وزیر حاضر است دست‌مزد نجومی‌اش را با دست‌مزد یک کارگر عوض کند و آن کارگر فرضی به او بگوید: به مسئله فقر به عنوان «فرصت‌ای» که می‌تواند تحول ایجاد کند، نگاه می‌کنیم؟ به‌هرروی، طرح سبّد کالا با رشد فقر در جامعه بر اثر اجرای برنامه ضد‌مردمی آزادسازی

اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارد. به‌طور کلی رشد پدیده فقر، محصول برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم و عملکرد دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه اخیر است. معاون وزیر کار، که با بی‌شرمی فقر را فرصت می‌خواند، اعتراف می‌کند که سال گذشته به ۵۰ میلیون نفر در کشور سبّد کالا به ارزش تقریباً ۱۶۰ میلیارد تومان داده شده است، که علت آن هم رشد پدیده فقر در بُعد‌هایی نگران‌کننده است. اینک باردیگر طرح سبّد کالا در قالب ۵ نوبت برنامه ریزی شده است. بی‌تردید چنین طرح‌هایی پاسخگوی نیاز جامعه و راه‌حلی در جهت فقرزدایی نیست و نمی‌تواند باشد. برای رویارویی با فقر روزافزون، در درجه نخست باید برنامه آزادسازی اقتصادی مطابق با نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی متوقف و به‌طور کامل از دستور کار خارج شود. تقویت سازمان تامین اجتماعی و پوشش سراسری آن یکی از راه‌های مقابله با پدیده فقر می‌تواند دانسته شود.

برنامه‌های دولت روحانی در چارچوب راهبرد اقتصادی- اجتماعی رژیم، عامل اصلی فقر و کاهش قدرت خرید مردم میهن ما- به‌خصوص زحمتکشان شهر و روستا- بوده و هست!

## رژیم ولایت فقیه و دست‌مزد زحمتکشان

در سخنرانی‌ها و انظار عمومی، کارگزاران رژیم ولایت فقیه، به ویژه روحانی و ربیعی وزیر کار، روزانه بارها بر بهبود وضعیت معاش و دست‌مزد زحمتکشان تأکید می‌کنند. برای نمونه، ربیعی، روز ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گفت: «کرامت کارگر باید از بهبود وضعیت پرداخت دست‌مزد‌ها آغاز شود.» ولی عملکرد این وزیر ارتجاعی، بغایت ضدکارگری و برخلاف منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان بوده است. تصویب مزد ۹۳ کارگران و عاقبت شکایت تشکل‌های مستقل و رسمی کارگری به مزد ۹۲، نمونه بارزی از عملکرد مشابه با واپس‌گرایان دولت‌های قبلی رژیم ولایت فقیه از سوی دولت «تدبیر و امید» است.

مطابق ماده ۴۱ قانون کار، حداقل مزد کارگران باید بر اساس نرخ تورم و هزینه خانوار کارگری تعیین گردد. بنابر گزارش ایلنا، ۲۱ اسفندماه ۹۲ «هزینه سبّد معیشت خانوار براساس خط فقر یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان» است؛ و مطابق گزارش ایلنا، ۲۳ اسفندماه ۹۲ «بانک مرکزی و مرکز آمار... آخرین نرخ تورم در زمان مذاکرات مزدی را با ۳ درصد اختلاف به ترتیب ۵/۳۳ و ۵/۳۶ درصد اعلام کردند. بنا به‌گفته ربیعی، روز ۲۳ اسفندماه ۹۲ شورای عالی کار «با اجماع تمام و رای مطلق اعضا و ناظران تشکل‌های کارگری و کارفرمایی»، دست‌مزد پایه کارگران برای سال ۹۳ را با ۲۵ درصد افزایش، ۶۰۸۹۰۰ تومان، یعنی مبلغی معادل یک سوم خط فقر تصویب کرد. به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت‌ماه، «مزد کارگران در ایران یکی از کمترین ارقامی است که پرداخت می‌شود» و «قدرت خرید حداقل مزد ۶۰۸۹۰۰ تومانی امسال حداکثر تا ۱۰ روز اول ماه خواهد بود.» در انظار عمومی و برای فریب کارگران، تعدادی از مسئولان تشکیلات زرد کارگری که در تصویب مزد ۹۳ شرکت فعال داشتند، از پایین بودن مزد ۹۳ کارگران حرف می‌زنند؛ در صورتی که به‌گزارش ایلنا، ۲۵ اسفندماه ۹۲، «مصوبه دست‌مزد‌های سال ۹۳ مورد تأیید اعضای اصلی و ناظر گروه کارگری (بصورت کتبی توافق کردند) شورای عالی کار بود.» بنا بر گزارش ایلنا، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، حزب اسلامی کار، در بیانیه‌اش به‌مناسبت روز جهانی کارگر، نوشت: «این درک و از خود گذشتگی و تعامل را در تعیین دست‌مزد‌های سال جاری و نحوه تعامل و هم‌اندیشی نمایندگان جامعه کارگری با کارفرمایان و دولت شاهد بودیم.» شش تشکل مستقل و رسمی کارگری، فروردین‌ماه ۹۲، در مخالفت با مصوبه مزد ۹۲ به دیوان عدالت اداری شکایت کردند. بالاخره بعد از یک سال، جلسه بررسی شکایت مزد ۹۲ برگزار شد. در این جلسه ظریف آزاد از طرف وزارت کار حضور داشت. دبیر کانون هماهنگی شورای اسلامی کار استان تهران به ایلنا، ۱۰ فروردین‌ماه، گفت: «جان‌مایه اصلی دفاعیات آقای ظریفی آزاد این بود که نه مصلحت کشور بر افزایش دست‌مزد‌ها است و نه در قانون کار هیچ اشاره‌ای شده که دست‌مزد کارگران باید به اندازه نرخ تورم افزایش یابد.» خود ربیعی نیز روز ۶ اردیبهشت‌ماه گفت: «دست‌مزد همین دست‌مزد‌ها هستند و تغییری نخواهد داشت.» یکی از شاکیان افزایش غیرقانونی دست‌مزد‌های سال ۹۲، روز ۲۱ اسفندماه ۹۲ در نامه سرگشاده اش نوشت: «امیدواریم دیوان عدالت اداری با تأخیر انداختن شکایت کارگران عدالت را نادیده نگیرد و به قولی دیوان مصلحت اداری نشود.» خبرگزاری مهر، ۹ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از محمد جعفر منتظری، رئیس دیوان عدالت اداری، نوشت: «هفته آینده به عنوان هدیه به کارگران رسیدگی به پرونده‌های (مزد ۹۲) آن‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد.» نبی‌الله کرمی، نایب رئیس کمیسیون

## ادامه سیاست های خطرناک و تنش زای ...

مرحله دوم در نبرد هوای - دریایی، محاصره دریایی به منظور قطع کردن راه‌های حیاتی حمل و نقل دریایی چین به خاورمیانه و آسیا است که می‌تواند با مسدود کردن «نقاط حساس» مانند تنگه مالاکا انجام پذیرد. در سند «CBSA» زیر عنوان «محاصره از راه دور»، از خفه کردن تجارت دریایی چین به‌وسیله «مسدود کردن کل ترابری دریایی به داخل و خارج از بنادر چین»، در صورت یک جنگ درازمدت صحبت می‌شود. برای انجام این کار، نیروهای نظامی ایالات متحده می‌توانند با به‌کارگیری امکان‌های فراهم شده برای چنین عملیاتی مانند ناوهای جنگی مناسب، جنگ در آب‌های کم عمق، کشتی‌های گشتی و ناوچه‌ها، از مناطق غرب اقیانوس آرام- که درعمل گذرگاه‌های آبی تردد تجارت دریایی چین را تعیین می‌کنند- بهره‌برداری کنند. در نتیجه، اقتصاد چین از مواد اولیه و انرژی وارداتی محروم می‌گردد. احتمالاً با چنین هدفی است که برنامه راهبردی «محور» ایالات متحده شامل استقرار چهار فروند ناو جنگ ساحلی جدید در سنگاپور بوده است. نخستین فروند در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲ وارد پایگاه دریایی «چانگی» در سنگاپور شد.

بنابراین به‌طورخلاصه، «چرخش محوری به آسیا» نشانگر پیدایش برنامه راهبردی‌ای خطرناک در سیاست‌های درازمدت ایالات متحده برای مهار چین است. از سویی می‌تواند واکنشی به سیاست‌های ناموفق گذشته باشد که بر پیشبرد نظریه «قدرت نرم» برای باز کردن فضای سیاسی و اقتصادی چین متکی بود و از سوی دیگر پاسخی است به مقیاس پیشرفت اقتصادی چین و نقش به‌مراتب فعال‌تر این کشور در عرصه جهانی، به ویژه در اتحاد «بریکس» درمقام عضوی مرکزی و تعیین‌کننده.

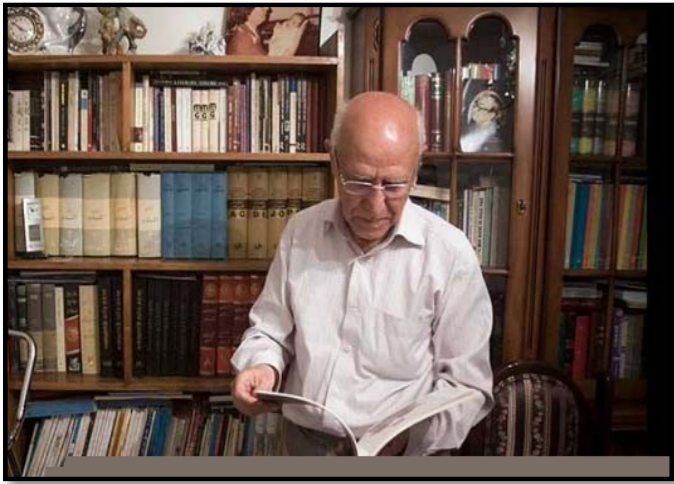
البته همه چیز مطابق با خواست ایالات متحده پیش نخواهد رفت. تاریخ آسیای شرقی نشان می‌دهد که ایالات متحده اغلب مجبور است فعالیت دیپلماتیک زیادی را برای نزدیک‌ترین متحدانش در منطقه، یعنی ژاپن و کره جنوبی، به‌کار برد تا این دو با یکدیگر به گفت و گو بنشینند. اوپاما خود مجبور شد که شینزوآبه، نخست وزیر ژاپن، و پارک گیون‌هی، رهبر کره جنوبی، را به نخستین نشست میان خود در شهر هاک، در اسفندماه ۱۳۹۲، وادارد. تمایل رهبران ژاپن به انکار روی دادن جنایت‌های جنگی به‌وسیله سربازان ژاپن در طول جنگ جهانی دوم، هم برای سئول و هم برای یکن توهین‌آمیز است.

اهمیت اقتصادی چین برای دیگر کشورهای منطقه غیرقابل انکار است. با آنکه هدف «TPP» به انزوا کشاندن این کشور است، ولی حجم وسیع اقتصادی و میزان تجارت بین این کشور و همسایگانش (حجم بازرگانی چین و ژاپن در سال ۱۳۹۱ بیش از ۳۳۴ میلیارد دلار، چین و کره جنوبی ۲۵۶ میلیارد دلار) چنان است که بدون دشواری و به‌راحتی می‌تواند در برابر آن مقاومت کند.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که رهبری چین مصمم است که به مسابقه‌یی تسلیحاتی کشیده نشود. چالش‌های آن [مسابقه‌یی تسلیحاتی] برای چین روشن است، ازاین‌روی از واکنش در مقابل شعارهای تحریک‌آمیز دوری می‌جوید. چین به‌تازگی در بیانیه‌یی به این خطرها اشاره کرده است: «در عرصه بین‌المللی، هر از گاهی یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌بازی بر سر قدرت در نقض منشور سازمان ملل متحد و اصول اولیه قوانین بین‌المللی نمود می‌یابد. برخی از کشورهای سرمایه‌داری تلاش می‌کنند با تغییر قانون‌های بین‌المللی، به برتری دست یابند تا فضای پیشرفت و گفتمان سوسیالیسم را به‌وسیله رقابت نابرابر، نظم غیرمنطقی و وضع مقررات غیرعادلانه، محدود کنند.» درادامه می‌افزاید: «اما ما در جهانی وابسته به یکدیگر به سر می‌بریم، جهانی که به‌طورفزاینده‌ای به جامعه‌یی با سرنوشتی مشترک درحال تبدیل شدن است. در این دوران تاریخی نوین، همه نیروهای مترقی باید با دست در دست هم دادن و کار هماهنگ، برای حفظ صلح جهانی، ترویج و توسعه مشترک، و دستیابی به پیشرفت اجتماعی بکوشند.»

## مجید امین مؤید

## مبارز سیاسی و مترجم پیشکسوت، در گذشت



مجید امین مؤید [۱۳۰۹-۱۳۹۳]، مبارز سیاسی و مترجم پیشکسوت، عضو «انجمن ادبی صابر» [تشکل فرهنگی- هنری آذربایجانیان] و عضو «کانون نویسندگان ایران»، روز ۶ خردادماه درگذشت. در همین روز «کانون نویسندگان ایران»، به همین مناسبت، بیانیه‌یی منتشر کرد. پس از سرکوب خونبار خلق آذربایجان [۱۳۲۵] به‌وسیله رژیم وابسته شاه و با حمایت امپریالیست‌ها، فرزندان آزاده این دیار قهرمانان، به مبارزه مخفی روی آوردند. در این زمره، امین مؤید جوان نیز به تحریریه روزنامه «آذربایجان»- ارگان فرقه دمکرات آذربایجان- که مخفیانه نشر خود را از سر گرفته بود، پیوست. زنده‌یاد امین مؤید به این سبب در ۱۳۳۳ [پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد] دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. او دیگر بار در ۱۳۳۸، در اوج شرایط اختناق رژیم آمریکایی- کودتایی شاه، همراه با گروهی از مبارزان گرد و آذربایجانی دستگیر شد. با شکسته شدن حکم اعدامش و تبدیل آن به حبس ابد در سال ۱۳۳۹، مجید امین مؤید در سال ۱۳۵۶ [آستانه خیزش مردمی] و سپری کردن ۱۸ سال در زندان، از بند رهایی یافت.

زنده‌یاد امین مؤید در دوران طولانی اسارت در زندان، با کوشش‌هایی روشنگرانه از راه ترجمه آثار برجسته نویسندگان مترقی و مردمی، مبارزه اجتماعی‌ای را در اسارت تداوم بخشید، مشتاقی اثرگذاری بر سرنوشت میهن اختناق‌زده، رهنمونی فرهنگی و هنرآفرین دربر داشت.

زنده‌یاد امین مؤیدعلاوه بر ترجمه اثر ارزشمند «تاریخ اجتهاد ما عی هنر نوشته آرنولد هاوزر و رابطه هنر و واقعیت نوشته چرنیشفسکی، و تألیف سیری در اندیشه‌های برتولت برشت، آثاری از برشت، شون‌آکی‌سی، تنسی ویلیامز و آرتور میلر به فارسی برگرداند.

حزب توده ایران، درگذشت مجید امین مؤید، مبارز سیاسی و مترجم پیشکسوت را به خانواده، دوستان او و همچنین به مترجمان، نویسندگان و هنرمندان ایران تسلیت می‌گوید. یادش گرامی باد.





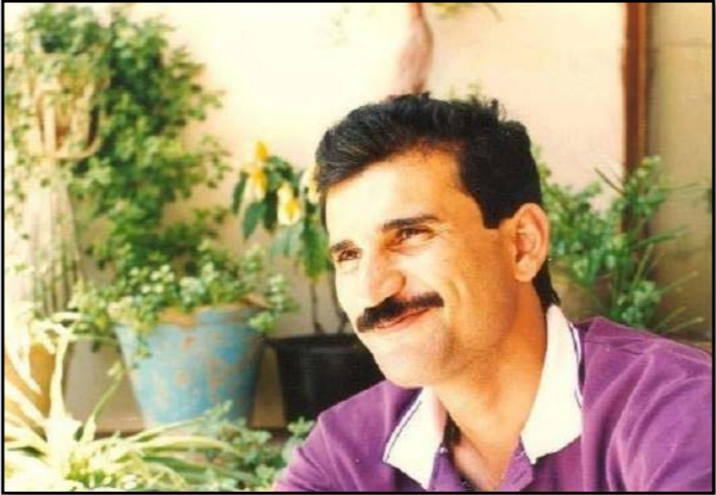
## حزب تودهٔ ایران اعدام غلامرضا خسروی و احکام جابرانه زندان بر ضد فعالان شبکه های اجتماعی مجازی را شدیداً محکوم می کند!

**نزدیک به یک سال از روی کار آمدن دولت “تدبیر و امید“ حسن روحانی می گذرد و هیچ نشانه مثبتی از تحقق قول های حسن روحانی درباره تغییر جو خشونت و سرکوب، بر ضد فعالان جنبش مدنی، رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی–عقیدتی به چشم نمی خورد. “در بر همان پاشنه“ سرکوب مخالفان می چرخد و چوبه های اعدام، زندان و شکنجه دگراندیشان همچنان بیداد می کند.**

بر اساس گزارش رسانه های گروهی غلامرضا خسروی، زندانی سیاسی و از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، سحرگاه روز یکشنبه، ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۳، در زندان رجایی شهر تهران به چوبه دار سپرده شد.

بر اساس اعلامیه دادسرای تهران، غلامرضا خسروی در دهه ۶۰ خورشیدی به مدت ۵ سال به جرم ارتباط با سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر برده بود و در زمستان ۱۳۸۶ مجدداً مورد تعقیب قضایی قرار گرفت. دادسرای تهران مدعی شد که غلامرضا خسروی به سازمان مجاهدین کمک مالی می کرده و همچنین اسناد مکتوب و تصویری از مراکز مهم و تاسیسات نظامی ایران تهیه کرده و در اختیار این سازمان گذاشته است. غلامرضا خسروی نخست در شهر رفسنجان، در استان کرمان، بازداشت و به گفته نزدیکانش و فعالان حقوق بشر، در ابتدا به تحمل ۳ سال حبس قطعی و ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود، ولی دستگاه های امنیتی رژیم با برگزاری دو دادگاه تجدیدنظر، و طرح اتهام محاربه علیه او در نهایت غلامرضا خسروی را به جوخه های مرگ سپردند. به گزارش رسانه های گروهی او از مدت ها پیش به زندان اوین در تهران منتقل شده بود، اما پس از رویدادهای اخیر بند ۳۵۰ زندان اوین، او را به زندان رجایی‌شهر منتقل کرده بودند.

همسر غلامرضا خسروی، پیش از اعدام او، در مصاحبه ای با پایگاه اینترنتی “روز“ درباره وضعیت همسرش و فشارهای گزمگان رژیم از جمله گفته بود: “همسرم در کرمان بازداشت شد و در دادگاه انقلاب رفسنجان محاکمه اش کردند، رئیس دادگاه انقلاب رفسنجان، قاضی پرونده بود و به همسرم سه سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی داد. با وجودی که از مهلت ۲۰ روزه اعتراض به حکم گذشته بود اما اداره اطلاعات کرمان اعتراض کرد و پرونده را گرفت و به تهران فرستاد. بهمن ۸۷ خود غلامرضا را هم فرستادند تهران و ما بی خبر بودیم تا اینکه خودش زنگ زد و گفت که تهران است. بعد هم که شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب او را محاکمه کرد و قاضی پیرعباسی حکم اعدام داد.“ به گفته همسر غلامرضا خسروی قاضی پرونده همسرش در پرونده او نوشته این پرونده قابل تجدیدنظر خواهی نیست: “به قاضی گفتم شما که کار را بدتر کردید نوشتید قابل تجدید نظر خواهی نیست گفت من به اینها کاری ندارم تقاضای عفو بنویسد شاید فرجی شود. اما همسرم می گوید که ندامت نمی نویسم و حاضر به مصاحبه تلویزیونی هم نیستم اما اگر آزاد شوم به هیچ عنوان فعالیت سیاسی نمیکنم و علیه نظام فعالیتی نخواهم کرد. قاضی دیوان عالی کشور هم که پرونده همسرم دست او بود، آخرین بار که با او صحبت کردم گفت اگر ندامت بنویسد و از کمیسیون عفو و بخشودگی تقاضای عفو کند شاید تاثیری داشته باشد. اما همسرم حاضر به نوشتن ندامت نامه و تقاضای عفو نیست و می گوید دیگران که نوشتند هیچ تاثیری نداشت و اعدام شدند و تقاضای عفوشان



هم رد شد برای همین من نمی نویسم.“

افزون بر اعدام غلامرضا خسروی، که با اعتراض گسترده سازمان های حقوق بشر و نیروهای سیاسی و مترقی میهن رو به رو شد، در هفته های اخیر بیدادگاه های دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه احکام جابرانه، ضد انسانی و تکان دهنده ای را بر ضد فعالان مدنی فضای مجازی صادر کردند که نشانگر ادامه سبعبت رژیم ولایت فقیه و بی اعتنایی کامل آن به حداقلی از حقوق انسانی شهروندان میهن ماست.

به گزارش پایگاه اینترنتی “کلمه“، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی، به ریاست قاضی مقیسه، با صدور حکمی برای هشت تن از فعالان شبکه های اجتماعی مجازی که اواسط سال گذشته توسط واحد سایبری اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شده بودند، آنان را مجموعاً به بیش از ۱۲۳ سال حبس محکوم کرده است. این هشت نفر با اتهاماتی همچون اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، توهین به رهبری، توهین به مقامات، تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به زندان های طویل‌المدت محکوم شدند. بر اساس احکام دادگاه انقلاب، رویا صابری نژاد نوبخت به ۲۰ سال حبس، امیر گلستانی ۲۰ سال و یک روز حبس، مسعود قاسم خانی ۱۹ سال و ۹۱ روز حبس، فریبرز کاردارفر (متولد ۱۳۶۸) ۱۸ سال و ۹۱ روز حبس، سید مسعود سید طالبی (متولد ۱۳۷۲) ۱۵ سال و یک روز حبس، امین (فرید) اکرمی پور به ۱۳ سال حبس، مهدی ری شهری به ۱۱ سال حبس و نغمه شاهی سوندی شیرازی به ۷ سال و ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

صدور این حکم ها، از سوی بیدادگاه های قضایی حکومت ولایت فقیه بار دیگر به روشنی ماهیت اصلی و ضد مردمی رژیمی را نشان می دهد که آماده است برای حفظ حیات خود به هر جنایت و سرکوبی دست بزند. محاکمه پشت درهای بسته و بدون حضور وکیل، شکنجه و آزار متهمان برای اعتراف به “گناه هان ناکرده“ و حتی زیر پا گذاردن قوانین ناقص الخلقه قضایی کشور، شیوه رایج عملکرد حاکمیت سیاسی کنونی است که آنرا نمی توان با شعارهای توخالی و پوپولیستی همچون: “تدبیر و امید“، “نگاه غیرامنیتی“ به ملیت‌های ساکن ایران، رعایتِ “حقوق شهروندی“، تغییر داد.

**حزب تودهٔ ایران اعدام جنایتکارانه غلامرضا خسروی و صدور احکام ضد انسانی ۱۲۳ سال زندان برای فعالان شبکه های اجتماعی را به شدت محکوم می کند و از همه نیروهای انسان دوست و ترقی خواه ایران و جهان می خواهد تا صدای اعتراض خود را بر ضد این بیدادها بلند نمایند.**

**پایان سرکوب و خشونت بر ضد دگراندیشان و مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی، در میهن ما، نه با دل بستن به شعارهای عوام فریبانه این یا آن دولت مورد تأیید ولی فقیه رژیم، بلکه با مبارزه موثر، هماهنگ و یکپارچه همه نیروهای مترقی و آزادی خواه امکان پذیر است.**

### ادامه دولت حسن روحانی و بحثی ...

اپوزیسیون روشن است که دسترسی آزادانه به فضای مجازی– در صورتی که هوشیارانه و مخصوصاً بر اساس کار و برنامه‌یی سازمان‌یافته باشد، نمی‌تواند بر مبارزه برای گسترش آزادی و بالا بردن سطح عمل نیروهای اجتماعی بدون تأثیر باشد. اگر بپذیریم که در عرصهٔ “آزادی‌های شخصی“ دولت یازدهم نخواهد توانست آن‌ها را نهادینه و قانون‌مند کند و همچنین بپذیریم که آزادی‌های صوری و یا سطحی جز در راستای به‌وجود آوردن مقبولیت بی‌پایه در افکارعمومی هدف دیگری نمی‌تواند داشته باشد، روشن است که امتداد منطقی این روند هیچ‌گاه به گام‌های تعیین‌کننده در مسیر تغییر و به سوی “آزادی‌های اجتماعی و سیاسی“ منجر نخواهد گشت. واضح است که نتیجهٔ مطلوب مبارزه برای کسب “آزادی‌ها“ و به‌عقب راندن تاریخ اندیشان، به توازن نیرو در سطح جامعه بستگی مستقیم دارد و شرایط کنونی کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. درحالی که در یک سال گذشته، دولت اعتدال و هواداران آن عامدانه رژیم دیکتاتوری و شخص دیکتاتور– علی‌خامنه‌ای– را تطهیر می‌کند و حتی او را در صفی از نیروی مبارز “برای تغییر“ و برضد ارتجاع و تخرّج دینی جای می‌دهند، مسلم است که این فرایند نه تنها به توازن نیرو به‌نفع آزادی‌خواهی و تغییر منجر نخواهد شد، بلکه همان‌طور که در عمل می‌بینیم برخلافِ جهت آن حرکت می‌کند و خواهد کرد. تأمل‌برانگیز آنکه، طیفی از نظریه پردازان و هواداران دولت حسن روحانی در داخل و خارج ایران، از جمله برخی از نیروهای به‌اصطلاح “چپ “، بر این اصرار می‌ورزند که خصلت و دیدگاه‌های علی‌خامنه‌ای تغییر کرده است و یا به سوی قبول آزادی‌خواهی تغییرپذیرند. اینان بر این سعی‌اند که با پند و اندرز و نامه‌نگاری او را از صف تندروها و ارتجاع مذهبی جدا کنند! البته هر بار که “نماینده خدا بر زمین“ در مورد مسئله های اجتماعی یا شخصی دهان می‌گشاید، پوچ بودن استدلال‌های خام و توهمات شان و همچنین عبث بودن پند و اندرز و نامه‌نگاری عیان می‌گردد.

اگر بپذیریم که دولت یازدهم نمی‌تواند، و در ماهیت آن نیز نیست، که بیرون از چارچوب “نظام“ ولایت فقیه به کار برپایی مبانی‌ای مستحکم از برای کسب “آزادی‌ها“ بپردازد، در این صورت می‌توان دریافت که چرا حسن روحانی، دولتمردان، و قشر ممتاز و الیگارش‌های اقتصادی حامی او مایل و یا قادر به آوردن مردم به صحنه نمی‌توانند باشند. تجربه عملی در کشورما نشان می‌دهد که تنها با بسیج مردم و تکیه بر نیروهای اجتماعی می‌توان توازن نیرو را به‌نفع آزادی‌خواهی تغییر داد و از این قانون‌مندی گریزی نیست. بی‌دلیل نیست که جنبش سبز برای دستگاه رژیم ولایی کابوس وحشت شده است و قابل درک است که چرا این جنبش را “فتنه“ می‌نامند و رهبرانش را در حصر نگه داشته‌اند. توضیح اینکه، منظور از آوردن مردم به صحنه لزوماً حرکت‌های انقلابی و براندازانه نیست، بلکه منظور پشتیبانی عملی برای همکاری با نیروهای اجتماعی و رشد و حمایت از آن‌ها است، یعنی نیروهایی که حکومت ولایی لحظه‌یی از سرکوب آن‌ها غافل نمی‌ماند. واقعیت این است که نزدیک به یک سال پس از انتخاب حسن روحانی کوچک‌ترین گشایشی در فضای اجتماعی موجود و پشتیبانی‌ای از آزادی عمل برای نیروهای اجتماعی کلیدی‌ای مانند زنان، دانشجویان و کارگران نمی‌توان یافت و نمونه‌یی ملموس نیز نمی‌توان مشاهده کرد. اتفاقاً روند تحول‌ها برای نیروهای اجتماعی برعکس بوده است.

حتی اگر بپذیریم که به‌فرض محال آقای روحانی و دولت یازدهم بخواهند و بتوانند گشایشی در پی‌ریزی مبانی “آزادی‌ها“ فراهم آورند دراین صورت باید پرسید تکلیف این همه بی‌عدالتی اقتصادی وسیع و درحال گسترش در کشور ما چه می‌شود؟ آیا “عدالت اجتماعی“ با تغییرها در راستای آزادی و دموکراسی هیچ ارتباطی ندارد؟ آیا حامیان نظریهٔ حمایت از دولت و سیاست‌های آقای روحانی به جهت‌گیری اقتصادی دولت “تدبیر و امید“ هیچ توجهی داشته‌اند؟

تجربه‌های پرشمار در کشورهای جهان این واقعیت عریان را به‌اثبات می‌رساند که، اقتصاد سیاسی‌ای با گرایش به اقتصاد نولیبرالیستی، درحالی که “ثروت آفرینی“ سرمایه‌های کلان خصوصی موتور رشد اقتصادی در آن است، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند “عدالت اجتماعی“ را در دستورکار خود داشته باشد. همین‌طور نیز می‌دانیم که، این الگوی مبتنی بر انباشت “ثروت‌های خصوصی“، تشکیل دهندهٔ تاروپود بافتهٔ ایدئولوژیک و اقدام‌های اقتصادی کلان دولت یازدهم است، زیرا انگیزهٔ رونق فعالیت‌های اقتصادی می‌داندشان. بنابراین، در پرتو واقعیت‌های عینی، کلیه سامانهٔ این “اگرها“ و “به‌فرض‌های محال“ پیش‌گفته در مورد توانایی‌های بالقوه دولت یازدهم در امکان به‌وجود آوردن گشایشی برای تغییرها در جهت آزادی و دموکراسی زیر علامت سؤال قرار می‌گیرند. در نگاهی منطقی و علمی پرواضح است که درجهٔ احتمال این “اگرها“ و “به‌فرض‌ها“ حتی در شرایط ایده‌ال، یعنی بدون درنظر گرفتن مقولهٔ “عدالت اجتماعی“، بسیار قابل بحث است. این قبیل فرض‌ها و احتمال‌های خوشبینانهٔ به‌دور از منطق، زیر تأثیر هیاهوها و جوسازی‌های هیجان‌آور پیرامون مسئله‌های فرعی‌ای مانند نزاع‌های بی‌خاصیت بین دولت اعتدال و تندروها (بر سر حجاب، “دسترسی به“ فیس‌بوک و اینستاگرام و جز این‌ها)، عنصر مهمی را در شکل‌گیری سامانه نظری و

## مردم

تبلیغاتی بسیاری از هواداران دولت و شخص حسن روحانی دربردارد. در این سامانه نظری، به احتمال برپایی مبانی آزادی و دموکراسی‌ای برآمده از مبارزهٔ نرم بین حسن روحانی و “تندروها“ وزن بسیاراغراق آمیزی داده می‌شود.
آنانی که از موضع راست‌روانهٔ سیاسی و هواداری از ایدئولوژی “بازار آزاد“ به لزوم حمایت از دولت اصرار می‌ورزند، این نوع از آزادی‌خواهی سطحی و یا صوری را مطرح می‌کنند. آنان، طبیعتاً و اصولاً، “مقولهٔ اجتماعی“ در برنامه‌های فراروی دولت “تدبیر و امید“ را مسئله‌یی ضرور و ممکن نمی‌دانند. ولی برای نیروها و فعالان سیاسی که در تحلیل شرایط موجود منافع و حقوق قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر (اکثریت مردم) را در اولویت قرار می‌دهند، این نوع ارزیابی‌های بدون پشتوانه و بغایت خوش‌بینانه پیرامون امکان تغییرهای اجتماعی به سوی “آزادی‌ها“، غیرواقعی‌اند.

حزب توده ایران، همان‌طور که در برنامه نوین مصوب کنگره ششم (بهمن‌ماه ۱۳۹۱) تأکید می‌ورزد، بر آن است که میان تغییرهای روبنای سیاسی در جهت دموکراسی‌سازی جامعه با دگرگونی‌ها در زیربنای اقتصادی به‌منظور پی‌ریزی و گسترش عدالت اجتماعی رابطه‌یی قانونمند و حساس و اورگانیک وجود دارد. ما معتقدیم که، تکیه بر یکی از این دو، بدون درنظر گرفتن دیگری، خطایی است جدی که بر روند گذارِ میهن ما از مرحلهٔ دیکتاتوری به مرحلهٔ ملی–دموکراتیک می‌تواند تأثیرهایی بسیار مخرب داشته باشد. از دست رفتن دستاوردهای برآمده از رفورم‌های ۸ سال دورهٔ اصلاح طلبان حکومتی و ظهور رویکردی به‌شدت ضد دموکراتیک “حکومت یک دست“ (یعنی تندروهای امروزین و احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان) با پشتیبانی کامل “رهبری“، مَهَرِ تأییدی است بر این واقعیت.

### ادامه تدوین قرار دادهای نفتی ...

شرکت‌های نفتی که با خرید و عرضه نفت خام در جهان سر و کار دارند مدیریت می‌شود. از این رو اگر یک شرکت نفتی در میدان حضور داشته باشد می‌تواند همزمان بازار را هم برای کشور فراهم کند.“ مسئله روشن‌تر از آن است که نیازمند توضیح بیشتر باشد. در صورتِ حل و فصل مذاکرات هسته‌ای، گام بعدی رژیم ولایت فقیه تمرکز بر پروژه‌های نفتی است. توقف همکاری نفتی با ونزوئلا و حذف تدریجی شرکت های چینی در میدان نفتی به‌بهانه‌های گوناگون سیگنال های آشکاری است که رژیم در تدوین سیاست‌های نفتی‌اش جایگاه مشخصی برای انحصارهای فراملی اروپایی و آمریکایی مدنظر قرار داده است که در آن “جدابیت“ قرارداد مشخصهٔ اصلی آن است. نگاهی دیگر به مطالب بیان‌شده می‌اندازیم. قرار است در صورت حضور انحصارهای نفتی در پروژه‌های نفتی کشور، علاوه بر تولید، به این شرکت‌ها اجازه داده می‌شود تا به بازاریابی هم مبادرت کنند. در واقع امر، بازاریابی اسم رمز خرید و فروش نفت ایران به‌وسیله این شرکت ها است. در صورتِ اجرای این قراردادهای به‌غایت ضد ملی، قاعدتاً بازگشت وضعیتی در صنعت نفت میهن را باید شاهد باشیم که با دوران پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران مشابه می‌تواند باشد، یعنی دورانی که در آن، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم اختیارِ تولید، استخراج، و فروش نفت ایران را برعهده داشت و از این بابت تنها سهمی اندک به دولت ایران پرداخت می‌کرد. در این وضعیت، مشابه وضعیت کنونی، نیروی کار نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود و در بی قانونی محض شاهد چپاول منابع ملی میهن بود. بی‌حقوقی نیروی کار از سال‌ها پیش عملاً به مرحله اجرا درآمده است و به‌نظر می‌رسد تدوین قراردادهای جدید فاز آخر سیاست ضد ملی ای است که در نهایت حاکمیت ملی بر منابع نفتی از مردم ایران کاملاً سلب می‌شود.

